

تفسیر سوره

احقاف



سیمای سوره احقاف

این سوره که در ابتدای جزء بیست و ششم قرآن قرار گرفته، سی و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است.

«احقاف» به معنای شن‌های روان است که بر اثر باد روی هم انباشته می‌شود. به سرزمین قوم عاد، به خاطر آنکه ریگستان بود، احقاف می‌گفتند. نام گذاری این سوره به «احقاف»، از آن روست که این کلمه در آیه ۲۱، در ماجرای حضرت هود و قوم عاد آمده است.

این سوره، آخرین سوره از سوره‌های هفتگانه‌ای است که با حروف مقطعه‌ی (حم) شروع شده و در تمامی آنها بعد از این حروف، سخن از نزول قرآن و اهمیّت آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس سوره احقاف را در هر شب جمعه قرائت کند، در دنیا از ترس و هراس دنیوی ایمن باشد و در آخرت نیز ترسی ندارد.^(۱)

۱. تفسیر اثنی عشری.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ حَمٌ ﴿٢﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنْ أَنْشَأَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

حا، میم. نزول (این) کتاب از طرف خداوند عزیز و حکیم است.

﴿٣﴾ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٌ مُّسَمّىٌ
وَالَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّا أُنزِلُواْ مُغَرِّضُونَ

ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز بر اساس حق و زمان بندی مشخص نیافریدیم، و (لى) کسانی که کفر ورزیدند، از آنچه بدان هشدار داده شده‌اند روی گردانند.

نکته‌ها:

- سرآغاز هفت سوره‌ی غافر، فصلت، سوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف، حروف مقطعه‌ی «حم» است که به حواهیم سبعه معروف است.
- از تکرار آیه «حم، تنزیل الكتاب...» در چند سوره پشت سر هم، می‌توان فهمید که مسائل مهم و اساسی را باید تکرار کرد.
- عزّت، از اوصاف و کمالاتی است که هم برای خدا آمده، «من الله العزيز»، هم برای کتاب خدا، «إِنَّهُ لِكَتَابٍ عَزِيزٍ»^(۱) هم برای پیامبر خدا و مؤمنان به خدا آمده است. «إِنَّ الْعَزَّةَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^(۲)
- آفرینش هستی، حکیمانه و بر اساس حق است. اگر در هستی با چیزی برخورد کردیم که

۱. فصلت، ۴۱. ۲. منافقون، ۸.

اسرار وجودی آن را نفهمیدیم، به آفریدگار آن خدشهای وارد نیست، بلکه مشکل محدودیت علمی ما می‌باشد، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لا عین، ما خلقناهما الا بالحق و لكن اكثراهم لا يعلمون»^(۱)

■ با کمی دقّت در آیاتی که پس از حروف مقطعه «حم» آمده، نتیجه می‌گیریم که قرآن:

از سرچشمِ علم و عزّت خداوند است. «تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم»^(۲)

از سرچشمِ رحمت و محبت اöst. «تنزيل من الرحمن الرحيم»^(۳)

از سرچشمِ قدرت و حکمت اöst. «كذلك يوحى... الله العزيز الحكيم»^(۴)

كتابي روشن و روشنگر و مایه‌ی تعلّق است. «الكتاب المبين... قرآناً عربياً لعلكم تعقلون»^(۵)

مایه‌ی برکت است. «إنا انزلناه في ليلة مباركة»^(۶)

■ یکی از عوامل اساسی انحراف انسان، عدم توجه به محدود بودن و فانی بودن دنیا و توهّم جاودانه بودن خود است، لذا به فرموده قرآن:

گاهی انسان به جمع مال و ثروت و شمارش آن می‌پردازد و توفیق هیچ انفاقی ندارد.

«الذى جمع مالاً و عدّه يحسب انّ ماله اخلده»^(۷)

گاهی به ساختن بنایی محکم می‌پردازد. «و تخذون مصانع لعلّكم تخلدون»^(۸)

گاهی به زورگویی و لشکرکشی و قدرت طلبی روی می‌آورد. «واستکبر هو و جنوده في الأرض بغير الحق و ظنّوا انهم اليينا لا يرجعون»^(۹)

و گاهی به پندار خود، در صدد مقابله با مرگ و قهر برمی‌آید. «و ظنّوا انهم مانعهم حصونهم»^(۱۰)

غافل از آنکه محدودیت عمر، حقیقتی است که در مورد همه جریان دارد. «إينما تكونوا يدركم الموت ولو كنتم في بروج مشيّدة»^(۱۱) و قرآن همواره خطر غفلت را به انسان تذکر

- | | | |
|-------------------|----------------|------------|
| ۱. دخان، ۳۹-۳۸ | ۲. غافر، ۲ | ۳. فصلت، ۲ |
| ۴. شوری، ۳ | ۵. زخرف، ۲ - ۳ | ۶. دخان، ۳ |
| ۷. هُمَزَة، ۲ - ۳ | ۸. شعراء، ۱۲۹ | ۹. قصص، ۳۹ |
| ۱۰. حشر، ۲ | ۱۱. نساء، ۷۸ | |

داده است. «ما خلقنا السموات و الارض و ما بينهما الا بالحق و اجل مسمى»

پیام‌ها:

- ۱- نزول قرآن، تنها از جانب خداوند عزیز و حکیم مقدور است و از عهده بشر خارج است. «تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم»
- ۲- برنامه‌های قرآن، هر چند آسمانی و متعالی است، اما در حد فکر و توان محدود بشر، نازل شده است. «تنزيل الكتاب»
- ۳- چون نزول قرآن از سوی خداوندی است که سرچشمۀ عزّت و حکمت است، لذا برنامه‌ها و دستورات آن، جامعه را به سوی عزّت و استواری سوق می‌دهد. «من الله العزيز الحكيم»
- ۴- عزّت و قدرت خداوند، آمیخته با حکمت و کارданی است. «العزيز الحكيم»
- ۵- نظام هدفدار، بدون برنامه نمی‌شود. تکوین و تشریع، بر اساس حق و حکمت است. «الكتاب... الحكيم - خلقنا... بالحق»
- ۶- در نظام آفرینش، کثری، انحراف، سستی و پستی و نادرستی و بیهودگی جایی ندارد. «ما خلقنا السموات و الارض و ما بينهما الا بالحق»
- ۷- آسمان‌ها و زمین و تمام هستی، زمان و فرجامی حساب شده و سنجیده دارند و اتفاقی و بی حساب نیستند. «خلقنا... بالحق و اجل مسمی»
- ۸- لازمه‌ی حقانیت آفرینش، وجود جهانی پس از آن است. (اگر معاد نباشد، بسیاری از نابرابری‌ها و بی عدالتی‌ها جبران نشده و موّجه نخواهد بود). «ما خلقنا... الا بالحق و اجل مسمی»
- ۹- تمام پدیده‌ها از آغاز تا پایان، حساب شده و زیرنظر هستند. «اجل مسمی»
- ۱۰- توّجه به محدودیت دنیا و ناپایداری نعمت‌ها و پدیده‌ها، زمینه حق‌گرایی و دل نبستن به دنیا و هشداری برای انسان است. «اجل مسمی»
- ۱۱- نظام تکوین و تشریع برای هدایت و کمال انسان است، با این حال، برخی ناسپاسی کرده و کفر می‌ورزند. «والذين كفروا عما انذروا معرضون»

- ۱۲- تمام هستی در مسیر حق حرکت می‌کند و این انسان است که می‌تواند با انتخاب مسیری ناچی، منحرف شود. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمًا انذروا معرضون»
- ۱۳- در نظام تعلیم و تربیت و تبلیغ، هشدار و تهدید لازم است. «أَنذروا»
- ۱۴- اعراض از حق، نشانه‌ی اراده و اختیار انسان است. «معرضون»

﴿٤﴾ قُلْ أَرَعِيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرْوَى نِيَّةً مَا ذَا خَلَقُوا مِنْ أَلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَنْتُو نِيَّةً بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةً مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: آیا آنچه را به جای خداوند می‌خوانید، دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده‌اند، یا در (آفرینش) آسمان‌ها چه مشارکتی داشته‌اند؟ اگر راستگو هستید، کتابی پیش از این (قرآن) یا نشانه‌ای علمی (برادرانه‌ای خود) برای من بیاورید.

نکته‌ها:

- «أثار» به معنای آثار باقیمانده و نشانه‌های وجود چیزی است.
- مشرکان نیز قبول داشتند که آفریدگار آسمان‌ها و زمین خداوند است. «وَلَئِنْ سَئَلْتُهُمْ مِنْ خلق السموات والارض ليقولن الله﴾^(۱) لذا خداوند آنها را توبیخ می‌کند که چرا به سراغ بتها و دیگران می‌روند و به جای خدا، آنها را می‌پرسند و از آنان کمک می‌خواهند.
- منطق توحید به قدری قوی و مستدل است که می‌توان با آن به مجادله با مشرکان پرداخت و آنان را محکوم کرد.
- امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «کتاب» در این آیه، تورات و انجیل و مراد از «علم»، سخنان جانشینان انبیاءست.^(۲)

۱. لقمان، ۲۵. ۲. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر در تمام شئون رسالت، حتی شیوه‌ی مجادله با مخالفان، گوش به فرمان خداوند است. «قل...»
- ۲- در تبلیغ و ارشاد، می‌توان با سؤال و پرسش، فطرت دیگران را بیدار کرد و آنان را به تفکر و اندیشه واداشت. «أرأيتم... ماذا خلقوا»
- ۳- استقامت و پایداری، شرط اساسی تبلیغ است، حتی پس از اعراض کفار دست از تبلیغ برندارید. «معرضون قل أرأيتم...»
- ۴- در پذیرش اعتقادات، به گفته دیگران اکتفا نکنید. آنچه را خود دیده‌اید و فهمیده‌اید، قبول کنید. «أرأيتم... ارونی»
- ۵- موجودی صلاحیت خوانده شدن دارد که قدرت آفرینش داشته باشد. ریشه توحید در عبادت، توحید در خالقیت است. «ما تدعون... ماذا خلقوا»
- ۶- بت‌ها و معبدهای خیالی، از هر جهت عاجزند؛ نه نقشی در آفرینش زمین دارند، «ماذا خلقوا من الأرض» و نه سهمی در برپایی آسمان‌ها. «ام لهم شرك في السموات»
- ۷- در مجادله و گفتگو با مخالفان، باید روی مشترکات تکیه کرد. (مشرکان، خالقیت خدا را قبول داشتند). «ام لهم شرك في السموات»
- ۸- کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن، شایسته احترام و اعتماد می‌باشند. «ایتونی بکتاب من قبل هذا»
- ۹- در مجادله و استدلال، دلیل یا باید فطری و شهودی باشد، «أرأيتم» یا نقلی، «بکتاب» یا عقلی، «اثارة من علم» و شرک هیچ دلیلی ندارد.
- ۱۰- طرح هر ادعا و پذیرش آن، باید منطقی و بر اساس علم و استدلال باشد. «ایتونی بکتاب... او اثارة من علم»
- ۱۱- یادها و یادگارها، آثار گذشتگان و میراث فرهنگی، آنجایی ارزش دارد که نشانه‌ای از علم و رشد در آنها باشد. «اثارة من علم»

﴿۵﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمٍ
الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ

و کیست گمراه تراز کسی که به جای خداوند، کسانی را می خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی دهد و حتی از خوانده شدن خود بی خبرند.

﴿۶﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ
و آنگاه که مردم محشور شوند، آنها دشمن شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

نکته ها:

- بالاترین گمراهی، انحراف در شناخت است و کسی که خدای علیهم و قدیر و سميع و بصیر را رها کرده و به سراغ غیر او می رود، گرفتار چنین گمراهی شده است، زیرا غیر خدا توان انجام هیچ کاری را ندارد.
- مشابه آیه ۵، آیه ۲۹ سوره یونس است که می فرماید: معبد های مشرکان در قیامت به آنها می گویند: «فکفی بالله شهیداً بیننا و بینکم ان کننا عن عبادتكم لغافلين» خداوند میان ما و شما گواه است که ما از عبادت شما بی خبر بودیم.
- چقدر تفاوت است میان معبدی که دعا را می شنود و مستجاب می کند، «أدعوني استجب لكم»^(۱) و معبدی که هرگز نمی شنود و پاسخ نمی دهد. «مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ» و یا اگر بشنويد، توان پاسخگویی ندارد! «أَنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَائِكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لكم»^(۲)

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی انسان

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱- آفریدگار اوست. «خلق الانسان»^(۳)

۳. الرّحمن، ۳.

۲. فاطر، ۱۴.

۱. غافر، ۶۰.

- ۲- پروردگار او و همه جهانیان است. «رب العالمین»^(۱)
- ۳- او را بسیار دوست دارد. «بأناس لرؤف»^(۲)
- ۴- دعای او را می‌شنود. «سبع الدعاء»^(۳)
- ۵- فریادرس اوست. «يحيب المضر»^(۴)
- ۶- او را به خوبی راهنمایی می‌کند. «الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا»^(۵)
- ۷- او را حمایت و سرپرستی می‌کند. «و هو يتولى الصالحين»^(۶)
- ۸- به او رشد و تکامل می‌دهد. «يهدي الى الرشد»^(۷)
- ۹- به او آرامش و اطمینان می‌دهد. «ألا ذكر الله تطمئن القلوب»^(۸)
- ۱۰- به او آموزش می‌دهد. «الذى علّم بالقلم»^(۹)
- ۱۱- به او وسعت و فزونی می‌دهد. «لئن شكرتم لازيدنكم»^(۱۰)
- ۱۲- بیماریش را شفا می‌دهد. «و اذا مرضت فهو يشفين»^(۱۱)
- ۱۳- امید آینده اوست. «والذى أطمع أن يغفرى خطئي يوم الدين»^(۱۲)
- ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان
- ۱- قدرتی در آفرینش ندارند. «لن يخلقا ذباباً»^(۱۳)
- ۲- از خواسته‌های انسان بی‌خبرند. «و هم عن دعائهم غافلون»^(۱۴)
- ۳- دعای او را نمی‌شنوند. «لا يسمعوا دعائكم»^(۱۵)
- ۴- توان پاسخگویی ندارند. «يدعون من دون الله من لا يستجيب له»^(۱۶) (آیه ۵)
- ۵- دشمن انسان‌اند. «كانوا لهم اعداء»^(۱۷) (آیه ۶)
- ۶- در برابر حوادث ناتوان‌اند. «لا يملكون كشف الضر عنكم»^(۱۸)

- | | | |
|-----------------|---------------|----------------|
| ۳. آل عمران، ۳۸ | ۲. بقره، ۱۴۳ | ۱. حمد، ۲ |
| ۶. اعراف، ۱۹۶ | ۵. عنکبوت، ۶۹ | ۴. نمل، ۶۲ |
| ۹. علق، ۴ | ۸. رعد، ۲۸ | ۷. ص، ۲ |
| ۱۲. شعراء، ۸۲ | ۱۱. شعراء، ۸۰ | ۱۰. ابراهیم، ۷ |
| ۱۵. فاطر، ۱۴ | ۱۴. احقاف، ۵ | ۱۳. حج، ۷۳ |
| | | ۱۶. اسراء، ۵۶ |

۷- نه قدرت نفع رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می‌کنند. «ما لا يضرّهم و لا ينفعهم»^(۱) و خلاصه به قول حضرت یوسف^{علیه السلام}: «أَرْبَابُ مُتَفَرِّقَوْنَ خَيْرٌ امَّاللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^(۲) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

پیام‌ها:

- ۱- انحرافات فکری و اعتقادی، بالاترین انحرافات بشر است. «من أَضَلُّ»
- ۲- هر راهی غیر از راه خداوند، گمراهی است. «مَنْ أَضَلْتُ مَنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ»
- ۳- مردم، برای دنیا سراغ غیر خدا می‌روند، در حالی که آنها نه تنها در دنیا کمکی نمی‌کنند، بلکه در قیامت هم دشمن می‌شوند. «لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ... كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ»
- ۴- پیوندهای غیر الهی و شرک آلود دنیوی، به عناد و روابط خصمانه در قیامت تبدیل خواهد شد. «إِذَا حَشَرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ»
- ۵- درخواست از دیگران، اگر به جای خداوند باشد، نوعی عبادت و پرستش است که با توحید سازگار نیست. «دَعَائِهِمْ... بِعِبَادَتِهِمْ»
- ۶- معبدهای خیالی، از عبادت مریدانشان در دنیا، غافل و در قیامت آن را انکار می‌کنند. «عَنْ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ، بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرُونَ»

**﴿۷﴾ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ ءَاعِيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَلْحَقِّ لَمَّا
جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ**

و هرگاه آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کفر ورزیدند، در باره حقی که برایشان آمده، گویند: این سحر آشکار است.

نکته‌ها:

- کلمه «مبین»، بیانگر تأثیر فوق العاده کلام و معجزات انبیاست، تا آنجا که مردم آن را همچون سحر و جادو می‌پنداشند.

- ◻ منکران، هنگام شنیدن آیات قرآن، گفتارها و بخوردهای گوناگونی داشتند، از جمله:
- ۱- اینها را قبلًا شنیده‌ایم، اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم. «اذا تلی علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا و لو نشاء لقلنا مثل هذا»^(۱)
 - ۲- آیاتِ نفی بت‌ها، حذف یا تغییر بده تا قرآن را بپذیریم. «ائت بقرآن غیر هذا او بدّله»^(۲)
 - ۳- مهم، ثروت و دارایی است نه چیز دیگر. «قال الّذین کفروا ای الفریقین خیر مقاماً»^(۳)
 - ۴- متکبرانه پشت می‌کردند. «قد کانت آیاتی تتلی علیکم و کنتم علی اعقابکم تنکصون»^(۴)
 - ۵- آن را تکذیب می‌کردند. «ألم تکن آیاتی تتلی علیکم فكنتم بها تکذّبون»^(۵)
 - ۶- خود را به کری و ناشنوای می‌زدند. «اذا تلی علیه آیاتنا ولی مستکبراً کأن لم يسمعها»^(۶)
 - ۷- آن را افترا و بدعت می‌دانستند. «قالوا ما هذا الاّ رجل يريد ان يصدّکم عما كان يعبد آباءکم و قالوا ما هذا الاّ افک مفترى»^(۷)
 - ۸- جز تعصّبی غلط، دلیلی نداشتند. «ما كان حجّتهم الا أن قالوا ائتوا بآبائنا»^(۸)
 - ۹- مدعی می‌شدند که آیات قرآن افسانه است و واقعیت ندارد. «اذا تلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین»^(۹)
 - ۱۰- پیام و پیامبر خدا را، جادو و جادوگر می‌نامیدند. «قال الّذین کفروا للحقّ لما جائهم هذا سحر مبین» (همین آیه)

پیام‌ها:

- ۱- اگر روح لجاجت غالب شد، نشانه‌های روشن هم انکار می‌گردد. «و اذا تلی عليهم آیاتنا بیتات قال الّذین کفروا»
- ۲- آیات قرآن کریم، روشن و روشنگر است. «آیاتنا بیتات»
- ۳- معجزات انبیا، برای تیره‌دلان، غیر قابل باور، ولی جالب توجه و غیر عادی

- | | | |
|----------------|-----------------|--------------|
| ۱. انفال، ۳۱. | ۲. یونس، ۱۵. | ۳. مریم، ۷۳. |
| ۴. مؤمنون، ۶۶. | ۵. مؤمنون، ۱۰۵. | ۶. لقمان، ۷. |
| ۷. سباء، ۴۳. | ۸. جاثیه، ۲۵. | ۹. قلم، ۱۵. |

بود. «هذا سحر مبين»

﴿۸﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَاهُ قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

یا اینکه می‌گویند: (آنچه را پیامبر آورد) افتراست. بگو: اگر من آن را به دروغ به خدا بسته باشم، (در آن هنگام) شما در برابر قهر خداوند نمی‌توانید از من دفاع کنید. خداوند به آنچه در آن وارد می‌شوید (و به گفتگو و جال می‌پردازید) آگاهتر است. برای گواه بودن میان من و شما خداوند کافی است و اوست بسیار آمرزند و مهربان.

نکته‌ها:

- «تفیضون» از «افاضه» به معنای ورود و داخل شدن و طغیان و سرازیر شدن است.
- اگر کسی به دروغ ادعای پیامبری کند، بر خداست که او را رسوا کند و هیچ کس نمی‌تواند مانع رسوایی او شود و در برابر خداوند از او دفاع کند.

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و بی‌تقوایی، سبب انواع برخوردهای متضاد و گفته‌های متناقض می‌شود. (در آیه قبل، قرآن را سحر و در این آیه پیامبر را دروغزن می‌خوانند). «هذا سحر... افتراه»
- ۲- افترا بر خداوند، کیفر و هلاکتی دارد که هیچ چیز مانع آن نیست. «ان افتريته فلا مملكون لي من الله شيئاً»
- ۳- شباهات را بی‌پاسخ نگذارید و پاسخ دهید. «يقولون... قل»
- ۴- دشمن هر حرفی می‌زند با انگیزه فساد است. «يقولون افتراه... تفيضون فيه»
- ۵ - ایمان به حضور خداوند، هم می‌تواند بهترین وسیله خودداری از خلاف

باشد و هم می‌تواند پشتوانه و امید اهل ایمان باشد. «کفی به شهیدا»

۶- در تربیت، راه اعتدال را بپیمائیم و بیم و امید را در کنار هم مطرح کنیم. «هو اعلم بما تفیضون... و هو الغفور الرحيم»

۷- صلاحیت در کنار محبت ارزش دارد. «فلا تملکون لی من الله... و هو الغفور الرحيم»

۸- حتی برای کفار و منکران رسالت نیز راه توبه باز است. «هو اعلم بما تفیضون... و هو الغفور الرحيم»

﴿۹﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدُعَاءً مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ
إِلَّا مَا يُوَحَّى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

بگو: من در میان پیامبران بی سابقه نیستم و نمی‌دانم با من و شما چگونه

عمل خواهد شد و جز آنچه به من وحی می‌شود از چیز دیگری پیروی

نمی‌کنم و من جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیستم.

نکته‌ها:

■ «بدع» به معنای پدیده نوظهور و بی‌سابقه است. مخالفان به گونه‌ای با پیامبر برخورد می‌کردند که گویا تا به حال هیچ پیامبری نیامده و این امری نوظهور است.

■ پیامبر، آنچه را از غیب مطلع است که خداوند به او عطا کند، «تلك من انباء الغيب نوحها اليك»^(۱) و بدون عطا و وحی و تعلیم الهی، هیچ کس از غیب و آینده خبر ندارد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فلا يظهر على غيبة احداً الاً من ارتضى من رسول»^(۲)

■ پیامبر، در سخن جز وحی نمی‌گوید، «ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحی يوحی»^(۳) و در عمل جز از وحی پیروی نمی‌کند، «ان اتّبع الا ما يوحى الى» بنابراین کلام و سیره پیامبر برای مردم حجّت و الگو است.

۱. هود، ۴۹. ۲. جن، ۳ - ۷۲. ۳. نجم، ۴ - ۳.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اکرم ﷺ مأمور پاسخ‌گویی به شباهت است. «قل...»
 - ۲- رهبران الهی، حتی در شیوه دفاع از حقانیت خود، طبق دستور خدا عمل می‌کنند. «قل ما کن...»
 - ۳- بعثت پیامبران و رسالت آنان، یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است.
«ما کنست بدعًا من الرسل»
 - ۴- باید پاسخ شباهت را با مدارا داد. مخالفان می‌گفتند: «سحر مبین... افتراء» ولی پیامبر می‌فرمود: «کفی بالله شهیداً... ما کنست بدعًا من الرسل»
 - ۵- چون مردم در برابر مسائل جدید و نوظهور حساسیت نشان می‌دهند، بیان سابقه و تاریخ گذشته لازم است. «قل ما کنست بدعًا من الرسل»
 - ۶- لازمه‌ی رسالت، دانستن همه چیز نیست. «ما ادری»
 - ۷- رهبر باید با مردم صادقانه سخن بگوید. «و ما ادری ما يفعل بي ولا بكم»
 - ۸- در بیان مشترکات، اول از خود شروع کنید بعد دیگران. «ما يفعل بي ولا بكم»
 - ۹- وظیفه پیامبر، احبار مردم به ایمان آوردن نیست، وظیفه او هشدار و اعلام خطر است. «ما أنا الا نذير مبین»
 - ۱۰- برای مردم غافل، هشدار دادن از امید دادن لازم‌تر است. «ما أنا الا نذير مبین»
- ﴿۱۰﴾ قُلْ أَرَعِيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهَدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَّنَ وَأَسْتَكْبِرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

بگو: اگر (این قرآن) از نزد خدا باشد و شما به آن کفر ورزید، در حالی که گواهی از بنی اسرائیل، بر همانند آن (یعنی تورات) گواهی داده و ایمان آورده، ولی شما (همچنان) تکبّر ورزیده‌اید، آیا (عاقبت کار را) دیده‌اید؟ همانا خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- ▣ غرورزدایی در بسیاری از موارد، لازم است. چنانکه قرآن در جایی خطاب به مؤمنان می‌فرماید: هر کس از شما از دین خود برگردد، خداوند دیگرانی را که از شما بهترند خواهد آورد. «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ يَرْتَدُّ مِنْكُمْ عَنِ الدِّينِ فَسُوفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَمْبَهِمْ وَ يَحْبُّونَهُ»^(۱) و در جای دیگر خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید: بهانه‌گیری نکنید، اگر پیامبر شما را طلاق دهد بهتر از شما نصیب او می‌شود. «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْواجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ»^(۲) در این آیه نیز خطاب به مشرکان مکه می‌فرماید: پیش از شما، بنی اسرائیل بر حقانیت تورات گواهی دادند و به آن ایمان آورده‌اند، اگر شما کفر ورزید و از پذیرش آن سر باز زنید، به قرآن ضربه‌ای نمی‌خورد، شما به فکر عاقبت کار خودتان باشید.
- ▣ اکثر مفسران گفته‌اند که مراد از شاهد در «شهد شاهد»، دانشمند معروف یهود، عبدالله بن سلام می‌باشد که در جمع یهودیان به حقانیت اسلام و پیامبر اسلام شهادت داد.

پیام‌ها:

- ۱- انسان باید گاهی در روش و موضع گیری‌های خود اندیشه کند. اگر ندای حقی را نپذیرفته است، برای استکبار خود چه پاسخی خواهد داشت. «أَرَأَيْتَمْ»
- ۲- در گفتگو با مخالفان، بر عقاید خود تعصب نشان ندهید تا زمینه برای بحث آزاد فراهم شود. با آنکه پیامبر یقین دارد که قرآن از سوی خداست، باز هم می‌فرماید: «إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»
- ۳- از افرادی که در محیط انحرافی، خطشکن هستند تجلیل کنیم. «وَ شَهِدَ شَاهِد»
- ۴- ریشه کفر، استکبار است. «آمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ» (بجای «كَفَرْتُمْ» می‌فرماید: «اسْتَكْبَرْتُم»)
- ۵- ایجاد رقابت سالم میان افراد و گروه‌ها در جهت رشد، یک ارزش است.
«فَآمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ»

۶- استکبار در برابر حق، ظلم است. «استکبرتم... القوم الظالمين»

۷- ظلم، مانع بصیرت و سبب محروم شدن از الطاف الهی است. «ان الله لا يهدی القوم الظالمين»

﴿۱۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا أَفْكُ قَدِيمٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، درباره کسانی که ایمان آورده‌اند، گویند: اگر

(اسلام) خوب بود، آنان در پذیرفتن آن بر ما سبقت نمی‌گرفتند. و چون

خود هدایت نیافتند، به زودی خواهند گفت: این دروغی سابقه‌دار است.

نکته‌ها:

■ کفار گمان می‌کنند تنها آنان می‌فهمند و اگر امر مفید و خوبی باشد، آنان پیش از دیگران به آن دست می‌یابند. پس چون آنان ایمان نیاورده‌اند، لابد، ایمان امر خوبی نیست!

■ پس از آنکه پیامبر فرمود: «ما کنت بداعاً من الرسل» رسالت، چیز جدیدی نیست و من پیامبری نوظهور نیستم، دشمنان، دست به تخریب اصل نبوت زند و گفتند: «هذا افک قدیم» این دروغی قدیمی و نیرنگی کهن است.

پیام‌ها:

۱- کفار، خود را زیرک‌تر از مسلمین می‌پنداشتند. «لو کان خیراً ما سبقونا اليه»

۲- دشمن، همیشه از یک راه وارد نمی‌شود و یک حرف و منطق ندارد. گاهی می‌گوید: اسلام ارزشی ندارد و گرنه ما قبل از همه می‌پذیرفتیم، «لو کان خیراً ما سبقونا» و گاهی می‌گوید: این مطالب، دروغ کهن و سابقه‌داری بیش نیست.

«فسیقولون هذا افک قدیم»

۳- تبلیغات تحیرآمیز علیه اسلام و مسلمانان همیشه بوده است. «لو کان خیراً ما سبقونا...»

۴- در هدایت قرآن شکی نیست، ولی افراد لجوچ و متکبر آن را نمی‌پذیرند. «و
اَذْلَمْ يَهْتَدُوا»

۵- گاهی باید مریّی، افراد تحت تربیت خود را با آشنا کردن به انواع ادعاهای و
گرایش‌ها و سخنان یاوه و مسموم و دادن پاسخ به آنها، بیمه کند. «قَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا... فَسِيقُولُون...»

۶- رهبر و مردم باید یاوه‌سرایی‌های مخالفان را پیش‌بینی بکنند. «فَسِيقُولُون»

۷- مخالفان به قدری لجوچند که هم محتوای قرآن را دروغ می‌پندارند و هم
تاریخ مصرف آن را تمام شده می‌دانند. «هَذَا اَفْكَ قَدِيمٌ»

۸- اینکه قرآن مربوط به زمان پیامبر بوده و به درد امروز نمی‌خورد، حرفی
جدیدی نیست. مخالفان مدعی فکر و اندیشه نیز در زمان پیامبر، این حرف‌ها
را می‌گفتند. «هَذَا... قَدِيمٌ»

۹- زشت بودن افترا و دروغ بستن، امری فطری است. حتی کفار برای شکستن
اسلام، آن را افک و افترا می‌نامیدند. «اَفْكَ قَدِيمٌ»

﴿۱۲﴾ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسَىٰ إِمَاماً وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتابٌ مُّصَدِّقٌ لِسَانًا
عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشِّرَى لِلْمُحْسِنِينَ

و پیش از قرآن، کتاب موسی امام و رحمت بود و این کتاب که به زبان
عربی است، تصدیق کننده (کتاب‌های آسمانی) است تا به ظالمان هشدار
دهد و برای نیکوکاران بشارت باشد.

نکته‌ها:

■ در آیه‌ی ۹، از قول پیامبر ﷺ خواندیم که فرمود: پیامبری من، نوظهور و بی‌سابقه نیست،
این آیه همان مطلب را دنبال می‌کند و می‌فرماید: قبل از قرآن، کتاب موسی، امام بود.
البته قبل از قرآن، انجیل کتاب حضرت عیسی مطرح بوده و شاید علت اینکه از تورات نام
برده شده، این است که بیشتر مخالفان پیامبر در مدینه، یهودیان بودند. علاوه بر آنکه

شريعت حضرت عيسى، استمرار شريعت حضرت موسى بوده و انجيل، مکمل تورات است.

■ در قرآن، حضرت ابراهيم به عنوان امام مطرح شده، «أَنِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ أَمَامًا»^(۱) و کتاب حضرت موسى، امام دانسته شده، «كِتَابٌ مُوسَى أَمَامًا وَ رَحْمَةً» و سيره و روش پیامبر اسلام الگو معرفی شده است، «وَ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۲) مؤمنان نیز از خداوند پیشوایی متّقین را خواهاند. «وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتّقِينَ أَمَامًا»^(۳)

■ آیه‌ی ۹، پیامبر را «نذیر» خواند و این آیه، قرآن را «نذیر» می‌خواند. «لِينذِرُ الّذِينَ...» همان گونه که خداوند، پیامبر را بشیر نامیده، «رَسُولاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ»^(۴) و این آیه، قرآن را نیز بشیر می‌نامد. «بُشِّرِي لِلْمُحْسِنِينَ»

پیام‌ها:

- ۱- فرستادن کتاب آسمانی، از سُتّهای الهی است. «وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَى»
- ۲- مردم نیاز به الگو و راهبر دارند و کتاب‌های آسمانی که جلوه‌ای از رحمت الهی می‌باشد، امام مردم هستند. «كِتَابٌ مُوسَى أَمَامًا وَ رَحْمَةً»
- ۳- بر خلاف حکومت سلاطین که غالباً با سلطه و ضلالت همراه است، امامت دینی، آمیخته با هدایت و رحمت است. «أَمَامًا وَ رَحْمَةً»
- ۴- در تجلیل از حاضرین، قبلی‌ها را فراموش نکنید. «وَ مِنْ قَبْلِهِ... وَ هَذَا كِتَابٌ...»
- ۵- همسویی میان کتب آسمانی، دلیلی بر حقانیت آنهاست. «وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَى... وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ»
- ۶- در برابر تخریب و تهمت، تجلیل و تأیید لازم است. «هَذَا أَفْكَ قَدِيمٌ... هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ»
- ۷- قرآن با تصدیق کتب آسمانی پیشین، حق بزرگی بر آنان دارد. «مُصَدِّقٌ»
- ۸- کتاب آسمانی، وسیله‌ی هشدار ستمگران و بشارت نیکوکاران است. «لِينذِرُ...»

۱. بقره، ۱۲۴.
۲. احزاب، ۲۱.
۳. فرقان، ۷۴.
۴. نساء، ۱۶۵.

و بشری)

۹- پذیرش حق، احسان و انکار آن، ظلم به خویش است. «ظلموا... محسنین»

﴿۱۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ أَسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرَنُونَ

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس (برایمان و گفته خود) پایداری کردند، هیچ بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد.

﴿۱۴﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ حَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنان به خاطر آنچه (از کارهای نیک) انجام می‌دادند، اهل بهشتند و همواره در آن خواهند ماند.

نکته‌ها:

- مراد از گفتن «ربنا الله» تنها لفظ نیست، بلکه انتخاب راه حق و پایداری بر آن است. در واقع مهمتر از اظهار ایمان و اقرار به توحید، استقامت و پایداری است. «قالوا... ثم استقاموا» «خوف» نسبت به آینده است و «حزن» مربوط به گذشته است.
- سخن حق، باید اظهار شود، «قالوا ربنا الله» استمرار و پایداری بر آن باشد، «ثم استقاموا» و همراه با عمل باشد. «ما کانوا يعملون»
- انسان به طور طبیعی، خواهان آرامش و رفاه و زندگانی جاوید است و خداوند، راه رسیدن به تمام این خواسته‌ها را در گرو ایمان پایدار و عمل صالح می‌داند.
- پایداری بر حق مشکل است، ولی با پاداش بزرگی مثل بهشت پر نعمت و دور از حزن واندوه، آسان می‌شود. لذا باید کارهای سخت را با پاداش‌های بزرگ جبران کرد.

پیام‌ها:

- ۱- به موقعیت فعلی خود مغروف نشویم و صرف اظهار ایمان را کافی ندانیم، بلکه سرانجام کار و آینده را در نظر بگیریم. «قالوا ربنا الله ثم استقاموا» (چنانکه

- یوسف پس از نجات از سختی‌ها و رسیدن به پادشاهی، فرمود: «توفی مسلماً و المحنى بالصالحين»^(۱) خدایا مرا مسلمان بمیران و با نیکان محشور گردان.)
- ۲- خوف از خدا، خوف از دیگران را از بین می‌برد. «رَبِّنَا اللَّهُ... لَا خوف عَلَيْهِمْ»
- ۳- تنها کسانی از گذشته خود پشیمان نمی‌شوند، که همواره در راه خدا حرکت می‌کنند. «رَبِّنَا اللَّهُ ثُمَّ أَسْتَقْامُوا... لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
- ۴- جزای استمرار بر نیکی‌ها، جاودانی در بهشت و نعمت‌های بهشتی است.
- «استقاموا... خالدین فِيهَا»
- ۵- بهشت، پاداش اهل عمل است، نه اهل سخن. «جَزَاءُ الْمُكْ�ِمِينَ كَمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

﴿۱۵﴾ وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدِيهِ إِحْسَانًا حَمَلْتَهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعْتَهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشْدَدَهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّيْ أُوزِعْنِيْ أَنْ أَشْكُرْ نِعْمَتَكَ الَّتِيْ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىِّ وَالِدَيِّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِيْ فِي ذِرِّيَّتِيِّ إِنِّيْ تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّيْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

و ما انسان را سفارش کردیم که به والدین خود نیکی کند، مادرش او را با سختی حمل کرد و با سختی به دنیا آورد و دوران حمل تا از شیر گرفتنش سی ماه (به طول کشد)، تا آنگاه که به رشد کامل رسد و چهل ساله شود، گوید: پروردگار! مرا توفیق ده تا نعمتی را که بر من و بر والدین من لطف کردی شکرگزاری کنم و عمل شایسته‌ای انجام دهم که تو آن را بپسندی و فرزندانم را برای من شایسته گردان، همانا من به سوی تو بازگشته و از مسلمین و تسلیم شدگانم.

نکته‌ها:

- «گُره» به معنای سختی درونی است و «گَرہ»، سختی از بیرون است.^(۱) «أوزعني» به معنای ایجاد علاوه و عشق برای انجام کاری است که به آن توفیق الہی گویند.
- احسان به والدین از جایگاه ویژه‌ای نزد خداوند برخوردار است. در قرآن، پنج بار کلمه «وصّینا» بکار رفته که سه بار آن مربوط به والدین است.^(۲)
- در این آیه به دوران جنینی و نوزادی انسان تا سن چهل سالگی اشاره شده و این سن، اوج کمال جسمی انسان شمرده شده است. «بلغ اشدّه و بلغ أربعين سنة»
- از این آیه معلوم می‌شود که کوتاهترین مدت حاملگی، شش ماه است، چون دو سال شیردهی، اگر از سی ماه که در آیه آمده است کم شود، حداقل مدت حمل شش ماه می‌شود. «و حمله و فصاله ثلاثون شهراً»
- مادر به دلیل دشواری بارداری و زایمان و شیردهی، حق ویژه داشته و باید نسبت به او بیشتر احسان کرد.

پیام‌ها:

- ۱- سفارش احسان به والدین در تمام ادیان بوده است. («وصّینا» در قالب ماضی آمده است)
- ۲- احسان به والدین، از حقوق انسانی است که هر پدر و مادری بر گردن فرزندشان دارند. «وصّینا للإنسان» (نفرمود: «وصّینا اللّذين آمنوا»)
- ۳- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنان شرط نیست. «وصّینا للإنسان بوالديه»
- ۴- استحکام بنیاد خانواده و حفظ جایگاه والدین، مورد توجه خاص خداوند است. «وصّینا للإنسان بوالديه احساناً»
- ۵- نه تنها انفاق و امداد و احترام، بلکه هر نوع نیکی نسبت به والدین لازم است. («احساناً» به صورت نکره آمده که شامل هر نوع احسانی شود.)

۱. مفردات راغب.

۲. عنکبوت، ۸، لقمان، ۱۴ و همین آیه.

- ۶- احسان به والدین باید برجسته باشد، نه به مقدار ضرورت. (تنوین در «احساناً» نشانه‌ی عظمت و برجستگی است).
- ۷- توجه به زحمات گذشته والدین، خدمت کردن به آنان را بر انسان آسان می‌کند. **﴿وصَيْنَا الْإِنْسَانَ... حَمْلَتِهِ أُمَّهٌ﴾**
- ۸- کمال احسان به والدین، در آن است که بی‌واسطه انجام گیرد. **﴿بِالْوَالِدِين﴾** (حرف «ب» در «بالوالدین» نشانه آن است که احسان با دست خود باشد).
- ۹- یاد رنج‌های مادران، در برانگیختن عاطفه فرزندان مؤثر است. **﴿حَمْلَتِهِ أُمَّهٌ كُرْهًا... كُرْهًا...﴾**
- ۱۰- حق مادر بیش از پدر است. پس از کلمه «والدین»، سخن از رنج‌های مادر است. **﴿حَمْلَتِهِ أُمَّهٌ كُرْهًا...﴾**
- ۱۱- تمام دستورات و اوامر و نواهی دینی، دلیل و فلسفه دارند. ولی دلیل بعضی از آنها مانند احسان به والدین، بیان شده است. **﴿وَصَيْنَا... حَمْلَتِهِ أُمَّهٌ كُرْهًا...﴾**
- ۱۲- چهل سالگی قله توأم‌مندی و رشد انسان است. **﴿بَلَغَ اشْدَهُ وَ بَلَغَ أربعِينَ سَنَةً﴾**
- ۱۳- شکر الهی، به استمداد و توفیق خداوند نیاز دارد. **﴿أَوْزَعَنِي أَنْ اشْكُرَ نعمَتَكَ﴾**
- ۱۴- بخشی از نعمت‌های انسان، از طریق والدین و نیاکان است. **﴿أَنْعَمْتَ عَلَّيْ وَ عَلَى والدِي﴾**
- ۱۵- بلوغ جسمی، بستر بلوغ معنوی است. **﴿بَلَغَ أربعِينَ سَنَةً قَالَ رَبُّ...﴾**
- ۱۶- تشکر فرزند از نعمت‌هایی که خداوند به والدین او داده، نوعی احسان به والدین است. **﴿أَشْكُرَ نعمَتَكَ... عَلَى والدِي﴾**
- ۱۷- بهترین راه تشکر از نعمت‌های خداوند، انجام کار نیک است. **﴿أَشْكُرَ نعمَتَكَ... اعْمَلْ صَالِحًا﴾**
- ۱۸- ارزش عمل صالح به آن است که پیوسته و دائمی باشد. **﴿أَنْ اعْمَلْ صَالِحًا﴾** (فعل مضارع «اعمل»، نشانه دوام و استمرار است)
- ۱۹- عمل صالحی ارزشمند است که خالصانه بوده و مورد قبول و رضای خدا

قرار گیرد. «اعمل صالحًا ترضاه»

۲۰- نسل صالح، افتخاری برای والدین است. «اصلح لى فِي ذَرِيقَةٍ»

۲۱- بهترین دعا آن است که انسان، هم به والدین و هم به فرزندان توجه داشته باشد. «عَلَى وَالدَّيْ... اصْلُحْ لِي فِي ذَرِيقَةٍ»

۲۲- در برابر ناسپاسی‌هایی که نسبت به خدا و والدین داشته‌ایم، توبه و جبران کنیم. «وَ عَلَى وَالدَّيْ... إِنِّي تُبُتُ إِلَيْكُمْ»

۲۳- مسلمان بودن و مسلمان مردن، دعای پاکان و صالحان است. «إِنِّي تُبُتُ إِلَيْكُمْ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

﴿۱۶﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاءُزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الْصِدِّيقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

آن‌اند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند، از آنان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان در می‌گذریم، در حالی که در زمرة بهشتیانند. (این بهشت، همان) وعده راستی است که همواره به آنان وعده داده می‌شدند.

نکته‌ها:

■ قبولی اعمال دارای مراتبی است:

الف) قبول عادی. «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۱) فقط از اهل تقوا می‌پذیریم.

ب) قبول نیکو. «تَقْبِيلُهَا رَبِّهَا بِقَبْولِ حَسْنٍ»^(۲) پروردگار، مریم را به خوبی پذیرفت.

ج) بهترین قبول. «نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» و در دعا می‌خوانیم: خدایا به بهترین نوع ما را قبول کن. «بِأَحْسَنِ قَبْولِكَ»

■ اگر کارهای انسان مورد قبول حق واقع نشود، حتی ساختن کعبه هم بی‌فایده است. هنگامی که حضرت ابراهیم پایه‌های کعبه را بالا می‌برد، به خود و کار خود مبارات نکرد.

بلکه گفت: «رَبَّنَا تَقْبِلْ مَنًا»^(۱)

◻ اعمال انسان، مراتب و درجاتی دارد: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح. در قیامت، خداوند در میان این پنج نوع عمل، بهترین‌ها را که واجبات و مستحبات باشند، از مؤمنان می‌پذیرد و از بدی‌های آنان، چه مکروهات و چه محرمات در می‌گذرد و مباحات، مشمول رد و قبول نیست.^(۲)

◻ کسی از وعده‌ی خود تخلف می‌کند که یا هنگام وعده دادن توجه نداشته و عجولانه قول داده و یا پس از آن، ناتوان و پشیمان شده است و هیچ یک از این نقایص و اوصاف درباره خداوند صحیح نیست.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش عمل، به قبول شدن آن است. «أوْلَئِكَ الَّذِينَ تَقْبِلُ عَنْهُمْ...»
- ۲- احسان به والدین و تشکر از خداوند، زمینه قبولی اعمال صالح انسان است. «بِوَالدِّيَهِ أَحْسَانًاً... اشْكُرْ نِعْمَتَكَ... أَوْلَئِكَ الَّذِينَ تَقْبِلُ عَنْهُمْ»
- ۳- در بارگاه الهی، گناهکار هم مورد پذیرش قرار می‌گیرد. «تَقْبِلُ عَنْهُمْ... وَ نَتْجَاوِزُ عَنْ سَيِّئَتِهِمْ»
- ۴- احسان به والدین و شکر الهی، زمینه برخورداری از عفو الهی است. «أَحْسَانًاً... اشْكُرْ نِعْمَتَكَ... نَتْجَاوِزُ عَنْ سَيِّئَتِهِمْ»
- ۵- احسان به والدین و شکر الهی، کلید بهشت است. «أَحْسَانًا... اشْكُرْ نِعْمَتَكَ... فِي اصحابِ الْجَنَّةِ»
- ۶- وعده‌های الهی تخلف ناپذیر است. «وَعْدُ الصَّدقِ»
- ۷- انبیا و جانشینان آنان، همواره پیام‌ها و وعده‌های الهی را به گوش مردم می‌رسانند. «كَانُوا يَوْعِدُونَ»

﴿۱۷﴾ وَالَّذِي قَالَ لِوَالدِّيْهِ أَفْ لَكُمَا أَتَعِدَا نِبِيْرَيْنِيْ أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ
الْقُرْوَنُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغْيِثَانِ اللَّهَ وَيُلَّكَ عَامِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
حَقٌ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و آنکه به والدین خود گفت: اُف بر شما، آیا به من وعده می دهید که (پس از مرگ از گور) خارج گردم، در حالی که نسل های بسیاری پیش از من گذشته اند (و هرگز زنده نشده اند). ولی والدین او، خدا را به فریاد رسی می خوانند (و به او می گویند): وای بر تو، ایمان بیاور، قطعاً وعد خداوند حق است، اما او می گوید: این (وعدها) جز افسانه پیشینیان نیست.

﴿۱۸﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقٌ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

آنان کسانی هستند که در میان اقوام کافری از جن و انس که پیش از آنان بودند، عذاب خدا بر آنان قطعی شده است، حتماً آنان زیانکارانند.

نکته ها:

- «اُف» به معنای اعلام بیزاری و ابراز ناخشنودی است.
- در آیه قبل، آثار احسان به والدین و ایمان به خدا و شکر در برابر نعمت های الهی مطرح شد، در این آیه چهره‌ی فرزند نااهل ترسیم می شود تا شیوه سخن و رفتار دو نوع فرزند، با یکدیگر مقایسه شود.
- مقصود از حشر مردم در جهان آخرت، محشور شدن همه مردم در یک زمان و مکان است، نه آنکه هر چند صباحی گروهی از مردگان زنده شوند که این فرزند نااهل به والدین خود می گوید: چرا گروههای قبلى زنده نشده اند؟
- کسی که ایمان به معاد ندارد، هستی و استعدادها و نعمت های خود را با بهای ناچیز و اهداف زود گذر معامله می کند و در قیامت دست خالی مانده و سرمایه اش هدر رفته و اهل

حضرت و خسارت است.

پیام‌ها:

- ۱- فرزند نااهل به والدین خود بدگویی می‌کند: «أَفْ لَكُمَا» ولی والدین با ایمان و دلسوز، برای هدایت فرزند خود، هم از خدا استمداد می‌کنند و هم او را به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی می‌کنند. «يَسْتَغْيِثُ اللَّهُ وَيَلْكُ آمِنٌ»
- ۲- معمولاً منکر معاد، نه استدلال دارد نه ادب. «أَفْ لَكَا أَتَعْذَانِي»
- ۳- فرزند، آزاد و مستقل و مسئول اعمال خود است و نباید انحرافات او را مربوط به والدین دانست. «أَتَعْذَانِي أَنْ أَخْرُجَ... وَيَلْكُ آمِنٌ»
- ۴- والدین در قبال ارشاد و هدایت فرزندان خود مسئول هستند، گرچه پاسخ مثبت نگیرند. «أَتَعْذَانِي أَنْ أَخْرُجَ... وَيَلْكُ آمِنٌ»
- ۵- والدین، در کنار رشد و تغذیه جسمی فرزند، مسئول رشد معنوی او نیز هستند. «حَمْلَتِهِ... بَلَغَ اشْدُدَهِ... هُمَا يَسْتَغْيِثُانِ... وَيَلْكُ آمِنٌ»
- ۶- والدین، با یادآوری معاد و عاقبت اندیشی، فرزندان خود را تربیت کنند. «آمِنٌ أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا»
- ۷- ایمان نداشتن به معاد، سبب بی‌تعهدی فرزند حتی در برابر والدین می‌شود. «أَفْ لَكُمَا... مَا هَذَا إِلَّا اسْاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»
- ۸- منکران معاد، مؤمنان را مرتاجع و متحجر می‌دانند و خود را نواندیش. «مَا هَذَا إِلَّا اسْاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»
- ۹- کفر به معاد و گستاخی در برابر والدین، عذاب قطعی را به دنبال دارد. «قَالَ لِوَالَّدِيهِ أَفْ... أَوْلَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ»
- ۱۰- کفر و انکار معاد، در میان جن و انس سابقه طولانی دارد. «أُمُّمٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسَنِ»
- ۱۱- لجاجت فرزندان در کفر، مانع استجابت دعای والدین در حق آنان می‌شود. «وَهُمَا يَسْتَغْيِثُانِ اللَّهُ... حَقٌّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ»

۱۲- سنت خداوند نسبت به همه منحرفان یکسان است. «حق عليهم القول ف ام قد

خلت من قبلهم»

۱۳- جن نیز موجودی مثل انسان؛ دارای تکلیف، تمدن، مر و میر، حساب و کتاب و دریافت کیفر و پاداش است. «امم... من الجن و الانس»

۱۴- انکار معاد و انحراف فکری، خسارت سنگین است. «انهم كانوا خاسرين»

۱۵- گستاخی در برابر والدین، حتی با گفتن کلمه‌ای کوتاه، جرمی بزر و مورد نکوهش قرآن و مایه‌ی خسارت انسان است. «أف لکما... كانوا خاسرين»

﴿۱۹﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُوْفِيهِمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و برای هر یک (از جن و انس، گذشتگان و آیندگان)، از آنچه انجام داده‌اند،

درجاتی است (که به آن خواهند رسید) و (خداوند) جزای کارهایشان را

کامل بدهد و آنان مورد ستم قرار نگیرند.

نکته‌ها:

■ «ليوْفِيهِم» از «وف» به معنای دریافت کامل است. یعنی کیفر و پاداش و درجات افراد در قیامت به طور کامل داده می‌شود.

■ در دنیا، امکان کیفر و پاداش کامل و تمام وجود ندارد، زیرا این دنیا هم بسیار کوچک و محدود است و هم آثار و تبعات جزای دنیوی به دیگران سرایت می‌کند و موجب اذیت و آزار آنان می‌شود. برای پیامبرانی که میلیون‌ها انسان را از جهل، شرک، تفرقه، فساد و انواع انحرافات نجات داده‌اند، چه پاداشی داریم؛ بهترین نعمت‌های دنیا از قبیل خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و وسائل رفاهی هم که باشد، چیزی نیست، زیرا برای طاغوت‌ها نیز وجود دارد. چنانکه برای مجرمان و جلادانی که هزاران نفر را کشته یا مجرح کرده‌اند، چه مجازاتی داریم جز آنکه آنان را اعدام کنیم که کیفری بسیار ناچیز و ناعادلانه است.

پیام‌ها:

- ۱- درجات الهی بر اساس عملکرد انسان است. «لکل درجات مَا عَمِلْوَا»
- ۲- ملاک تعیین درجه و رتبه در قیامت، عمل است. «لکل درجات مَا عَمِلْوَا»
- ۳- یکی از اهداف برپایی قیامت، رسیدگی به اعمال مردم است. «و لَيُوَفِّيهِمْ أَعْمَالَهُمْ»
- ۴- قیامت، پاداشی برای مؤمنان و کیفری برای تبهکاران است. «لَيُوَفِّيهِمْ أَعْمَالَهُمْ»
- ۵- با گذشت زمان، اعمال انسان محو و نابود نمی‌شود و در قیامت به طور کامل مجسم می‌گردد. «لَيُوَفِّيهِمْ أَعْمَالَهُمْ»

﴿۲۰﴾ وَيَوْمَ يُعرَضُ الَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاةِكُمْ الْدُّنْيَا وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوُنَ عَذَابَ الْهُنْوِنِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ

و (یاد کن) روزی که کافران بر آتش عرضه شوند. (به آنان گفته شود):
شما در زندگی دنیا، نعمت‌های دل پسندتان را تلف کردید و از آنها کامیاب شدید (و برای امروزتان چیزی ذخیره نکردید) پس امروز به خاطر استکبار ناحقی که در زمین داشتید و پیوسته مرتکب گناه می‌شدید، به عذاب خوار کننده کیفر داده می‌شوید.

نکته‌ها:

- از دست دادن امکانات و نعمت‌ها و حسرت خوردن بر آنها از لحظه مرگ آغاز می‌شود. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره نحوه‌ی جان دادن می‌فرماید: انسان در لحظه آخر فکر می‌کند که با عمرش چه کرده است. «فِيمَا افْنَى عُمَرَه»^(۱)
- در قرآن، آیاتی این حالت را ترسیم می‌کند و می‌فرماید: انسان به هنگام مرگ می‌گوید: «ما

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

اغنی عنی مالیه هلك عنی سلطانیه^(۱) ثروتم برای من مفید واقع نشد، توان و قدرتم از دست رفت.

در این آیه نیز به انسان‌ها گفته می‌شود طبیات را از دست دادید و ذخیره‌ای نکردید.

■ در قیامت، گاهی مجرمان بر دوزخ عرضه می‌شوند «يعرض الّذين كفروا على النار» و گاهی دوزخ را بر آنان عرضه می‌کنند. «و عرضنا جهنم يومئذ للكافرين»^(۲) و در مرحله‌ای دیگر مجرمان را در آن پرتاب می‌کنند. «خذوه فغلوه ثمّ المحجيم صلوه»^(۳)

پیام‌ها:

۱- در قیامت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی برای مجرمان است. «يعرض الّذين كفروا على النار أذهبتهم» (عذاب مجرمان، همراه با توبيخ و سرزنش و تحقیر آنان است).

۲- طبیات برای انسان حلال است، «أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيَّابَاتِ»^(۴) لکن از دست دادن آنها در راه هوس‌ها، خسارت است. «إذهبتم طيّباتكم»

۳- کیفر تکبیر در دنیا، خواری در قیامت است. «عذاب الھون بما كنتم تستکبرون»

۴- استکبار، مقدمه فسق و خروج از مدار حق است. «تستکبرون... تفسقون»

۵- تکبیر درونی، سبب عملکرد بد بیرونی است. «تستکبرون... تفسقون»

﴿۲۱﴾ وَأَذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ الْنَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

و سرگذشت برادر قوم عاد (حضرت هود) را یاد کن آنگاه که قومش را در منطقه

احقاف هشدار داد. در حالی که پیش از او و پس از او هشدار دهنگانی آمده بودند.

(او به مردم گفت): جز خدا را نپرستید که من از عذاب روز بزرگ بر شما می‌ترسم.

۱. حلقه، ۲۸ - ۲۹.

۲. کهف، ۱۰۰.

۳. حلقه، ۳۰ - ۳۱.

۴. مائده، ۴.

نکته‌ها:

- «احقاف» از «حُقْفٌ» به معنای شن روان، نام منطقه‌ای رمل خیز در جنوب عربستان بین یمن، عمان و عدن است که محل سکونت قوم عاد بوده است.^(۱)
- تعبیر به برادر در مورد حضرت هود «اخا عاد»، یا به خاطر وابستگی فامیلی این پیامبر با قوم عاد بوده و یا به خاطر انگیزه و سوز برادرانه پیامبران برای هدایت مردم است.
- در تفسیر نورالثقلین می‌خوانیم: در زمان معتصم عباسی، برای دسترسی به آب، چاهی را در منطقه بطائیه عراق حفر کردند. با آنکه چاه عمیقی کندند اما به آب نرسید و آن را رها کردند. در زمان متوكل باز به حفر چاه پرداختند تا به تخته سنگی سخت رسیدند. هنگامی که آن را شکستند ناگهان باد سردی وزید و عده‌ای راهلاک کرد. این حادثه عجیب را از امام هادی ع سؤال کردند، آن حضرت فرمود: آنجا سرزمین احقاف و قوم مشرک هود بوده که با وزیدن باد سردی به هلاکت رسیدند.

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ گذشتگان و یادآوری حوادث مهم تاریخی، مایه‌ی درس و عبرت است. **﴿وَادْكُر﴾**
- ۲- انبیا با مردم برخورد برادرانه داشتند. **﴿إِخَا عَاد﴾**
- ۳- در بیان تاریخ، مقدمات بیهوده را حذف و راز و رمز حرکت‌ها و رشد‌ها و سقوط‌ها را مطرح کنیم. **﴿إِذْ أَنذَر﴾**
- ۴- شیوه انبیا در برابر منحرفان، هشدار است. **﴿إِذْ أَنذَر﴾**
- ۵- اولین مخاطب انبیا، اطرافیان و قوم خودشان بودند. **﴿قَوْمَهُ﴾**
- ۶- شرایط سخت جغرافیایی و محیطی، مانع کار انبیا نبوده است. **﴿بِالْحَقَاف﴾**
- ۷- از سنت‌های خداوند، فرستادن پیامبران متعدد بوده است. **﴿خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ﴾**

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

- ۸- سرلوحهی کار انبیا، دعوت به یکتاپرستی است. «الّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللّهُ»
 ۹- بهترین راه دعوت، تذکر به پیامد اعمال و آینده‌نگری است. «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

﴿۲۲﴾ قَالُوا أَجِئْنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ إِلَهِنَا فَأَتَنَا بِمَا ثَعْدَنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْصَّادِقِينَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان برگردانی؟ پس اگر از راستگویانی آنچه را وعده می‌دهی برای ما بیاور.

﴿۲۳﴾ قَالَ إِنَّمَا أَلْعِلُمُ عِنْدَ اللّهِ وَأَبْلَغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكُنْتِي أَرَأْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

هود گفت: علم (به زمان وقوع قیامت) تنها نزد خداست و من آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم ولی (متأسفانه) شما را گروهی جاہل می‌بینم.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران منتظر مراجعه مردم نبودند؛ خود به سراغ آنان می‌رفتند و معمولاً با استقبال آنها مواجه نمی‌شدند. «أَجَتَنَا»
- ۲- گاهی شرک و بت‌پرستی، چنان حق جلوه می‌کند که توجه و یکتاپرستی، انحراف محسوب می‌شود. «لتأفکنا عن المحتنا»
- ۳- علم به همه حقایق تکوینی مخصوص خداوند است. «أَنَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّهِ»
- ۴- پیامبران نیز محدودیت علمی داشته و به آن اقرار داشته‌اند. «أَنَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّهِ» (گاهی اقرار به نمی‌دانم لازم است).
- ۵- وظیفه انبیا ابلاغ رسالت الهی است. «أَبْلَغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ»
- ۶- درخواست ناجای نزول عذاب، به جای تفکر در سخن حق، نشانه جهل و نادانی است. «فَأَتَنَا بِمَا ثَعْدَنَا... أَرَأْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ»

﴿۲۴﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا
بَلْ هُوَ مَا أَسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحُ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس چون آن تودهی ابر را دیدند که به سمت سرزمین آنان روی آورده است،
گفتند: این ابر باران زاست، (هود گفت: چنین نیست) بلکه آن عذابی است که به
شتاب خواستارش بودید. بادی که در آن عذابی دردناک نهفته است.

﴿۲۵﴾ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ
نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ

(آن باد) به فرمان پروردگارش همه چیز را در هم می‌کوبد. پس صبح
کردند در حالی که چیزی جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، اینگونه،
تبهکاران را جزا می‌دهیم.

نکته‌ها:

- مراد از «عارض» توده ابری است که در آسمان پیدا شود و گسترده‌گی آن تمام افق را پوشاند. «أَوْدِيَة» جمع «وادی» به معنای دره و سرزمین محل سکونت است.
- «تدمر» از «تمدیر» به معنای هلاک و نابود کردن است.
- قوم عاد که با بی‌آبی و خشکسالی شدیدی روبرو شده و مدت‌ها منتظر باران بودند، ابتدا با دیدن توده ابر خوشحال شدند، ولی بعد فهمیدند که این ابر نعمت نیست، بلکه ابر نقمت و همان عذابی است که خواهانش بودند و برای آمدنش عجله می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- نزول قهر خداوند پس از اتمام حجت است. «ابلّغكم... ريح فيها عذاب»
- ۲- برخی ابرها، باران‌زا نیستند، بلکه سبب وزش طوفان‌های سخت و هولناک می‌شوند. مشرکان با دیدن ابرها گفتند: «هذا عارض مطرنا» اما حضرت هود فرمود: «بل هو... ريح فيها عذاب»

- ٣- طبیعت، هم مسیر لطف خداست، «ارسلنا الرياح لواقع»^(١) و هم می‌تواند وسیله قهر خداوند باشد. «رجح فيها عذاب اليم»
- ٤- عذاب اليم، مخصوص آخربت نیست، در دنیا نیز ممکن است رخ دهد. «رجح فيها عذاب اليم»
- ٥- اگر قهر خدا فرا رسید هیچ چیز مانع آن نیست. «تدمر كل شيء»
- ٦- حرکت بادها تصادفی نیست، بلکه با فرمان الهی است. «بامر ربها»
- ٧- آثار بجامانده از مجرمان، نمایشگاه عبرت است. «لابرى الا مساكنهم»
- ٨- قلع و قمع مجرمان، سنت الهی است. «كذلك»
- ٩- عامل هلاکت مردم، رفتار خودشان است. «نجزی المجرمين»

﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و همانا به قوم عاد چنان امکاناتی دادیم که به شما (اهل مکه) ندادیم و به آنان گوش و چشم و دل دادیم ولی گوش و چشم و دل آنان به حالشان سودی نبخشید، زیرا پیوسته آیات خدا را انکار می‌کردند و (بالآخره) عذابی که آن را به مسخره می‌گرفتند آنان را فراگرفت.

پیام‌ها:

- ١- گرچه تلاش انسان لازمه‌ی به دست آوردن امکانات است، اما همه آنها از آن خداوند است. «و لقد مكناهم»
- ٢- وقتی ابرقدرت‌ها فرو می‌پاشند دیگران باید حساب کار خود را بکنند. «تدمر كل شيء... و لقد مكناهم»

- ۳- همه جا امکانات و دارایی، مایه‌ی رشد نیست. «مکنّاهم... فا اغنى عنهم»
- ۴- اگر اراده انسان بر پندپذیری نباشد، نه امکانات مادی و نه توانایی‌های جسمی، هیچ کدام کارساز نیست. «ما اغنى عنهم سمعهم... اذ كانوا يجحدون»
- ۵- امکانات بیرونی، به شرطی ارزشمند است که در اختیار انسان صالح باشد و گرنه همان امکانات، اسباب آزار و عذاب انسان می‌گردد. «مکنّاهم... فا اغنى عنهم سمعهم... اذ كانوا يجحدون»
- ۶- انکار و استهزای کفار، سبب نابودی آنان می‌شود. «كانوا يجحدون... كانوا به يستهزئون»
- ۷- کیفر خداوند با نوع رفتار انسان تناسب دارد. «حق بهم ما كانوا به يستهزئون»

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا أَلْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

یَرْجِعُونَ

و همانا آبادی‌هایی را که در اطراف شما (اهل مکه) بود، نابود کردیم و آیات خود را گونه گونه بیان کردیم تا شاید (از راه باطل خود) باز گردند.

پیام‌ها:

- ۱- هلاکت و قهر الهی بعد از اتمام حجت است. «اهلکنا... صرّفنا»
- ۲- تاریخ اقوام نزدیک به خود را مطالعه کنیم که اثر گذاری بیشتری دارد. «ما حولكم من القرى»
- ۳- در تبلیغ باید تنوع باشد. «صرّفنا الایات»
- ۴- رشد انسان در سایه رجوع به فطرت و راه خدادست. «لعلهم يرجعون»

﴿۲۸﴾ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ أَتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا إِلَهًا بَلْ خَلُوًّا
عَنْهُمْ وَذَلِكَ افْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

پس چرا معبودانی که به جای خداوند برای تقریب برگزیده بودند، آنان را یاری نکردند؟ بلکه از نزد آنان محو شدند و این بود (سرانجام) انحراف آنان و آنچه که می‌بافتند.

پیام‌ها:

- ۱- باید از بی‌خاصیتی معبودان غیر الهی عبرت گرفت. «فلولا نصرهم»
- ۲- تمایل به قرب الهی، فطری است و حتی بت پرستان، بت‌ها را وسیله تقریب به خدا می‌دانستند. «قربانًا الله»
- ۳- به کسی تکیه کنیم که روز سختی، حاضر و فعال باشد، نه غایب و بی‌اثر. «بل ضلّوا عنهم»
- ۴- یاری رسانی بت‌ها، خیالی دروغین و بی‌اساس و موهم است. «ذلک افکهم و ما کانوا یفترون»

﴿۲۹﴾ وَإِذْ صَرَقْنَا إِلَيْكَ نَفَرَا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْءَانَ فَلَمَّا
حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ

و آنگاه که گروهی از جن را به سوی تو روانه ساختیم تا قرآن را بشنوند، پس چون نزد آن حاضر شدند، گفتند: خاموش باشید (و گوش فرا دهید) پس چون (شنیدن آیات) به انجام رسید به سوی قوم خود باز گشتند تا آنان را هشدار دهند.

نکته‌ها:

- ▣ آشنایی با قرآن، افق دید انسان را باز و وسیع می‌کند. قرآن می‌گوید: موجود صاحب شعور و اراده تنها انسان نیست، بلکه موجودات دیگر به نام جن، با داشتن همان شرایط، توان بیشتری دارند.

▣ شاید در این آیه تعریضی به انسان‌های مشرک و منحرف باشد که خود را عقل کل می‌دانند که اگر شما با شنیدن این همه آیات ایمان نیاوردید، اما جنیان با شنیدن چند آیه، هم ایمان آوردند و هم مبلغ آن شدند.

پیام‌ها:

- ۱- اداره هستی به دست خداوند است. (آنجا که خداوند اراده کند، مسیر حرکت‌ها عوض می‌شود). «صرفنا»
- ۲- جن همانند انسان دارای عقل و تکلیف و مسئولیت و قدرت انتخاب و ارشاد همنوع خود است. «یستمعون القرآن...»
- ۳- جن نیز می‌فهمد که به هنگام استماع قرآن، باید سکوت کرد. «یستمعون القرآن... قالوا انصتوا»
- ۴- پس از شناخت حق، حرکت لازم است. «یستمعون القرآن... ولّوا الى قومهم»
- ۵- در تبلیغ باید از آشنایان و نزدیکان شروع کرد. «الى قومهم»
- ۶- هر جا استعداد و آمادگی باشد، چند آیه و چند تذکر کارساز است. «یستمعون القرآن... ولّوا الى قومهم منذرین»
- ۷- جن نیز دارای زندگی اجتماعی است. «نفرأٰ من الجنّ... ولّوا الى قومهم منذرین»

﴿۳۰﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِّمَا
بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ

گفتند: ای قوم ما! همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند. مردم را به سوی حق و به سوی راه راست هدایت می‌نماید.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر انسان‌ها، پیامبر جنیان نیز هست و گروهی از جن، مأمور تبلیغ دین و

- آیین پیامبران در میان جامعه خود هستند. «قالوا يَا قَوْمَنَا أَنَا سَمِعْتُنَا...»
- ۲- جنیان، از تاریخ انبیا و کتب آسمانی آگاه هستند. «كَتَابًا أَنْزَلْنَا مِنْ بَعْدِ مُوسَى»
- ۳- جنیان، از محتوای کتاب‌های آسمانی آگاه هستند. «مَصْدَقًا لِمَا بَيْنَ يَدِيهِ»
- ۴- هماهنگی میان کتب آسمانی، نشانه حقانیت آنهاست. «مَصْدَقًا لِمَا بَيْنَ يَدِيهِ»
- ۵- جنیان با شنیدن چند آیه، حق را فهمیدند ولی انسان‌هایی همچون ابوجهل و ابولهب، عمری با پیامبر بودند و نخواستند حق را بفهمند. «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ»
- ۶- راه حق، راه مستقیم است. راهی بر اساس اعتدال و دور از هرگونه افراط و تفریط. «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مَسْقِيمٍ»

﴿۳۱﴾ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوكُمْ دَاعِيَ اللَّهِ وَأَمِنُوكُمْ بِهِ يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُحِرِّزُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

ای قوم ما! دعوت‌گر الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خداوند از گناهاتتان بر شما ببخشد و از عذاب دردناک امانتان دهد.

نکته‌ها:

- در قرآن، ایمان، استغفار، قرض الحسن و تقوی، از عوامل جلب مغفرت الهی است.
- در این آیه به تمام اصول عقاید اسلامی اشاره شده است: توحید: «آمنوا به»، نبوت: «داعی الله» و معاد: «يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُحِرِّزُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»

پیام‌ها:

- ۱- در تبلیغ دین، از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی بهره بگیریم. «یا قومنا» دوبار تکرار شده است.
- ۲- انبیا مردم را به خدا دعوت می‌کنند نه به سوی خود. «داعی الله»
- ۳- در تبلیغ و امر به معروف آثار اعمال را بیان کنیم. «اجیبوا... یغفر لکم»
- ۴- ایمان، بعضی گناهان مانند کفر و شرک را برطرف می‌کند، اما برخی گناهان

مانند تضییع حق مردم، حساب دیگری دارد. «من ذنوبکم» (کلمه «من»، یعنی بخشی از گناهاتان بخشیده می‌شود).

۵- جن نیز همانند انسان مکلف است و در صورت نافرمانی، گنهکار محسوب شده و مورد قهر و کیفر قرار می‌گیرد. «ذنوبکم... عذاب الیم»

﴿۳۲﴾ وَمَنْ لَا يُحِبُّ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أَوْلَىٰكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و هر که دعوت‌گر الهی را پاسخ نگوید، پس نمی‌تواند (عوامل قهر الهی) در زمین را عاجز کند و جز خداوند هیچ‌گونه یاوری نخواهد داشت، آنان در گمراهی آشکارند.

پیام‌ها:

- ۱- جن دارای قدرت انتخاب و اختیار است. «اجیبوا... و من لا یحب»
- ۲- تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. «یغفر لكم... فلیس بمعجز»
- ۳- کفر، انسان را در بن بست قرار می‌دهد، نه خود می‌تواند فرار کند، «لیس بمعجز فی الارض...» نه کسی می‌تواند او را رها سازد. «لیس له من دونه اولیاء»
- ۴- هر راهی به جز راه خدا، گمراهی آشکار است. «من لا یحیب... فی ضلال مبین»

﴿۳۳﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْنِي بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا ندیده‌اند که خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها در نمانده، می‌تواند مردگان را زنده کند، آری، او بر هر کاری بسیار تواناست.

نکته‌ها:

▣ «لم یعنی» از «عی» به معنای ناتوانی است.

◻ اگر این آیه را ادامه سخن جنیان بدانیم، معلوم می‌شود که بحث انکار معاد در میان آنان نیز وجود دارد.

پیام‌ها:

۱- برای امکان معاد، به قدرت نمایی خداوند در هستی بنگریم. «اولم برووا... انه على كل شی قدیر»

۲- قدرت خداوند مطلق و نامحدود است. «ولم يعی بخلقهن»

۳- آیا منکران معاد، زنده کردن مردگان را از آفرینش آسمان‌ها و زمین سخت تر می‌بینند که آن را نمی‌پذیرند؟ «خلق السموات والارض... ب قادر على ان يحيي الموتى»

**﴿وَيَوْمَ يُعَرِّضُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُواْ
بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾**

و روزی که کافران بر آتش عرضه شوند (به آنان گفته شود): آیا این

(جهنم) حق نیست؟ گویند: به پروردگارمان سوگند که چنین است.

(خداوند به آنان) گوید: پس به خاطر کفرتان، عذاب را بچشید.

نکته‌ها:

◻ در آیه ۲۰ نیز مسئله عرضه کفار بر آتش بیان شد. در آنجا توبیخ شدن: «اذهبتم طیباتكم في الحياة الدنيا» که شما نعمت‌هایتان را در دنیا از دست دادید و ذخیره‌ای برنداشتید، ولی در این آیه از آنها سؤال می‌شود: «أليس هذا بالحق» آیا قیامت حق نبود؟

◻ کافران، در قیامت به رویت خداوند و حقانیت قیامت اعتراف می‌کنند. «بلی و ربنا»

پیام‌ها:

۱- در قیامت عذاب جسمی و روانی، در کنار هم است. «يعرض... أليس هذا بالحق»

۲- در قیامت، اقرار و اعتراف سودی ندارد. «قالوا بلی و ربنا... فذوقوا...»

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ
كَانُوكُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبِثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغُ
فَهُلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾

پس (ای پیامبر)، صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب نکن. روزی که آنچه را وعده داده شده‌اند بنگرند گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) نمانده‌اند (این) ابلاغی است (برای همگان) پس آیا جز گروه بدکار هلاک می‌گردند؟

نکته‌ها:

- «عزم»، هم به معنای اراده و تصمیم است و هم به معنای عزيمة و شریعت و مراد از «اولوا العزم»، پیامبران صاحب شریعت است.
- قرآن درباره صبر انبیا آیات فراوانی را ذکر فرموده است، از جمله: «وَلَقَدْ كَذَّبَتِ رَسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَأَوْذَوْا حَتَّىٰ اتَّاهُمْ نَصْرَنَا»^(۱) همانا پیامبران قبل از تو مورد آزار و تکذیب واقع شدند ولی صبر کردند تا نصرت الهی فرارسید. آیه‌ای دیگر، تمام پیامبران را از صابران می‌داند. «كُلُّ مِن الصَّابِرِينَ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و اذیت و آزارِ کفار، نسبت به پیامبر اسلام ﷺ به قدری بود که پیامبر به دلداری و تسلی و سفارش خداوند نیاز دارد. «فاصبر کما صبر...»
- ۲- توجه به کیفر کفار، زمینه‌ساز صبر و استقامت مؤمنان است. «وَيَوْمَ يُعرَضُ... فاصبر»
- ۳- انسان نیاز به الگو دارد و الگوهای در رشد و سازندگی او نقشی مؤثر دارند. «فاصبر کما صبر اولوا العزم»

۱. انعام، ۳۴.

۲. انبیاء، ۸۵.

٤- همهی انبیا در یک درجه نیستند، «اولوا العزم من الرسل» و صبر همهی آنها یکسان نبوده است. **﴿كما صبر أولوا العزم﴾**

٥- پیامبر اسلام نیز از انبیای اولوا العزم است و گرنه تکلیف به صبری همچون صبر آن پیامبران، بر حضرت روا نبود. **﴿فاصبر كما صبر أولوا العزم﴾**

٦- لجاجت و سرسختی کافران به قدری بود که صاحب «خلق عظیم» و «رحمه للعالین» را به درخواست عذاب و ادار می‌کرد. (هر چند به این درخواست تصریح نشده است). **﴿لا تستعجل لهم﴾**

٧- رهبر باید سعه صدر داشته باشد. **﴿فاصبر... ولا تستعجل لهم﴾**

٨- سنت خداوند بر مهلت دادن به مردم است. **﴿ولا تستعجل لهم﴾**

٩- عمر دنیا در مقایسه با آخرت، همچون ساعتی از یک روز است. **﴿لم يلبثوا إلا ساعة من نهار﴾**

١٠- قرآن بهترین وسیله تبلیغ، بلکه عین بлаг و اوح آن است. **﴿بلاغ﴾**

١١- فسق، سبب تباہی و مایه هلاکت فرد و جامعه است. **﴿فهل يهلك إلا القوم الفاسقون﴾**

«والحمد لله رب العالمين»

